

آوای تبعید

بر گستره ادبیات و فرهنگ
زمستان ۱۴۰۱ - شماره ۳۱



ویژه زندان

زندان دهه ۶۰

(تجربه‌ها، نقد و دادخواهی)

پروانه فروزنده

اعدام‌های سال ۱۳۶۰؛ غبارزدایی از یک قتل عام

بانک اطلاعاتی راست‌یاد به منظور ثبت اسناد مکتوب و تصویری اعدامیان سال ۱۳۶۰ و توسط تنی چند از اساتید، محققان و پژوهشگران دانشگاهی و خبرنگاران تحقیقی در ایران و خارج از ایران تشکیل شده است.^۱

این بانک اطلاعاتی بدون وابستگی سیاسی یا جناحی و کمک گرفتن از نهاد یا سازمان خاصی شکل گرفته است. هدف از انجام این تحقیقات، افزایش اطلاعات عمومی و کمک به جلوگیری از فراموش شدن جنایات رژیم اسلامی در سال ۱۳۶۰ توسط آیندگان است.

شروع

یک تحقیق، اگر بی‌طرفانه و بدون حب و بغض، تنها برای یافتن و سر درآوردن از حقیقت انجام شده باشد، تهیه و تنظیمش ممکن است مدت زیادی به طول بینجامد. به‌خصوص اگر تحقیقات خسته‌کننده آرشیبوی و غرق شدن در منابع مختلف را جمع‌بزنید به تحقیقات طاقت‌فرسای میدانی و از دل هر دوی اینها، سعی کنید یک نتیجه بی‌طرفانه بگیرید و گزارشی بدون غرض منتشر کنید. درمورد اعدام‌های سال ۱۳۶۰، حداقل تا جایی که حافظه‌ام یاری می‌کند، با چنین گزارشی مواجه نشده‌ام.

در روزنامه‌نگاری نوین ایران، حداقل از زمان اشغال ایران در جنگ جهانی دوم تا امروز، باتوجه به جو سیاسی و اجتماعی موجود در هر دوره، گزارش‌های تهیه شده همراه وابستگی‌ها و دلبستگی‌های خطی و فکری بوده و مانع از بی‌طرفی شده و نتیجه‌گیری تهیه‌کنندگان یا گردآورندگان آن گزارش یا گزارش‌ها، اکثراً براساس خط و ربط حزبی بوده است. بماند که برای رسیدن به نتیجه مد نظرشان به احتمال زیاد حقایقی را نادیده گرفته یا نوک تیز آنها را به دلخواه خودشان گرد کرده‌اند. البته باید این واقعیت را نیز همیشه در نظر گرفت که هرگز نمی‌توان از تمام ابعاد یک واقعه

خاص یا تاریخی مهم باخبر شد. با این حال میرا از خطا نیستم و شاید چنین کاری انجام شده و از چشم من دور مانده باشد.

درمورد وضعیت زندان‌های دوران پهلوی دوم روایات بسیاری به صورت مکتوب و شفاهی موجود است که برخی با اشاره به اسناد باقیمانده از شهربانی و ساواک و کمیته مشترک ضدخرابکاری آن زمان و بقیه با استناد به روایات زندانیان و بازماندگان آن دوران به رشته تحریر درآمده‌اند. باید در نظر داشت که خاطرات، هرچقدر هم واضح و همراه با جزئیات، به مرور زمان و با افزایش سن و سال گوینده یا گویندگانش صیقل می‌خورد و با اخلاق خاص ایرانی‌جماعت، معمولاً نقش اول و مثبت هر خاطره‌ای، همان کسی است که آن را تعریف می‌کند. البته در این بین اشخاصی که دیگر در بین زندگان نیستند کمک زیادی به قهرمان شدن زندگان و تعریف‌کنندگان خاطرات می‌کنند، چون به دلیل خروج از جمع حاضران در دنیا، قادر به مخالفت با راویان خاطرات نیستند.

این قضیه، کار را برای پژوهشگران اسناد مکتوب و جویندگان روایات شفاهی جهت سنجش صداقت خاطره‌گویان دشوار می‌کند، چون به طور خاص در ایران علاقه‌چندانی به مکتوب کردن احکام خاص و دستورهای صادره از بالا به پایین برای انجام کارهای معمول، اما نه‌چندان در راستای قوانین، وجود ندارد. محققان باید ضمن شنیدن قصه‌های بعضاً غیرمعمول جان‌به‌دربردگان از سقوط هر رژیم یا نجات‌یافتگان از زندان‌ها، به دنبال کشف حقیقت از میان روایات غالباً تک‌نفره باشند و راستی‌آزمایی چنین روایاتی کار ساده‌ای نیست. برای مثال نگاه کنید به خاطرات شفاهی هاروارد که توسط مرحوم حبیب لاجوردی از مصاحبه با سران و صاحب‌منصبان رژیم شاه جمع‌آوری و تدوین شده و طی آن، هر کسی خود را قهرمان داستان معرفی می‌کند، ضمن اینکه تمام اشتباهات منجر به سقوط رژیم پهلوی را به دیگران نسبت می‌دهد. در نهایت هم هیچ‌کس ندانست و نخواهد دانست دقیقاً چه اتفاقی افتاد

^۱ برای مشاهده بانک اطلاعاتی راست‌یاد بنگرید:

که رژیم شاهنشاهی آن قدر ساده و سریع مضمحل شد و از بین رفت.

مثال دیگری هم در این راستا می‌توان زد که اهمیتش کمتر از قبلی نیست. اشغال سفارت آمریکا توسط دانشجویان موسوم به پیرو خط امام که طی آن اسناد خرد شدهٔ سفارت را توانستند بازسازی کنند و به هم بچسبانند. از میان آن همه سند بازسازی شده، تنها بدشانس واقعه، عباس امیرانتظام بود که به اتهام خیانت ابتدا به اعدام و سپس به حبس ابد محکوم شد. روایات بسیاری در مورد پنهان کردن اسناد ارتباط سیدمحمد حسینی بهشتی و برخی دیگر از سران رژیم اسلامی با آمریکایی‌ها شنیده‌ایم. اما آیا می‌توان واقعی بودنشان را اثبات کرد؟ تا زمانی که اصل اسناد (البته در صورتی که اصلاً چیزی از آنها باقی مانده باشد) به دست کسی نیفتد، خیر.

مسئولان رژیم جمهوری اسلامی، تا توانسته‌اند در اعلام کشته‌شدگان توسط رژیم پهلوی و آنهایی که در اعتراضات و تظاهرات علیه رژیم شرکت داشتند، مبالغه کرده‌اند. تنها یک نفر، عمادالدین باقی، سعی در تحقیق و اعلام تعداد واقعی کشته‌شدگان داشته که مهم‌ترین قسمت تحقیقاتش منحصر به جمعه ۱۷ شهریور ۱۳۵۷ بود. باقی پس از مراجعه به اسناد بنیاد شهید توانست به رقم تقریبی کشته‌شدگان آن روز برسد که بعد از اعلام نتیجه تحقیقاتش با تعقیب قضایی، زندان و گرفتاری‌های دیگر مواجه شد.

اما پس از استقرار رژیم فعلی، از همان روز اول اعلام پیروزی انقلاب، اعدام سران رژیم بازنده شروع شد. شب اول چهار نفر اعدام شدند؛ ناجی، نصیری، خسروداد و رحیمی، سه نفر از امرای ارتش و دیگری فرماندار نظامی تهران.

در ماه‌های ابتدایی پس از سقوط رژیم پهلوی، اعدام وزرا، نمایندگان مجلسین، اعضای ساواک، شهربانی، ژاندارمری و ارتش به همراه فرمانداران و استانداران ادامه داشت. رژیم جدید در اعلام و انتشار اسامی و تصاویر اعدامیان با کسی تعارف نداشت و تقریباً تا ماه‌ها هر روز روی جلد روزنامه‌ها می‌شد اسامی و عکس‌های قبل و بعد از اعدام اشخاص مختلف را مشاهده کرد. زندگی با مرگ دیگران برای مردم عادی شده بود تا بالاخره موج اعدام‌ها کم‌کم فروکش کرد

و نظام جدید درگیر جنگ قدرت و تحکیم وضعیت خود شد. البته روند اعدام‌ها هرگز متوقف نشد.

همچون هر رخداد دیگری، انسان‌ها بعد از مدتی به بدترین فجایع عادت می‌کنند و همراه با از دست دادن‌ها، به زندگی ادامه می‌دهند. از پاییز سال ۱۳۶۰ روند اعلام احکام دادگاه‌های انقلاب اسلامی و محکوم شدن زندانیان به مرگ به مرور در روزنامه‌ها کم‌رنگ و کم‌رنگ‌تر شد. دلیل این کار چه بود؟ می‌توان به مطلع شدن مسئولان رژیم اسلامی از بازخورد منفی باخبر شدن مردم از تعداد اعدام‌ها، درگیری نیروهای نظام در جنگ با عراق و یا رنگ باختن نفرتشان از عوامل و مسئولان رژیم گذشته اشاره کرد. با این حال، علت را شاید هرگز متوجه نشویم.

روال کار در نظام جمهوری اسلامی اندکی با نظام‌های عرفی فرق دارد و دستوراتی که حساس تلقی شوند یا بعدها برای دستوردهنده مشکلی ایجاد کنند، اکثراً به صورت شفاهی یا نوشته شده در ورق کاغذی مچاله شده و بدون سربرگ رسمی صادر می‌شوند تا ردی از آنها برای آیندگان باقی نماند و آمر و عامل بتوانند به راحتی منکر هر چیزی شوند. بنابراین سر درآوردن از اینکه چرا در شش ماهه دوم سال ۱۳۶۰ شاهد اعلام اسامی کمتر (نه اعدام‌های کمتر) از سوی رژیم بودیم، می‌تواند سوژه یک پرونده تحقیقی دیگر باشد که بهتر است توسط دیگران انجام شود.

با اینکه سال ۱۳۶۰ می‌تواند از نظر تعداد و اهمیت حوادث رخ داده در بین سال‌های پس از انقلاب ۱۳۵۷ شلوغ‌ترین و مهم‌ترین سال باشد، به شدت زیر گرد و خاک تاریخ معاصر کشورمان دفن شده است. سالی که از دعوا بر سر تصویب قانون قصاص و مجازات اسلامی شروع شد. حسن آیت (یکی از مرموزترین افراد نظام نوپای جمهوری اسلامی) ترور شد. رئیس جمهوری وقت (بنی‌صدر) با رأی عدم کفایت مجلس از ریاست جمهوری عزل شد. چند روز بعد و در ۳۰ خردادماه تظاهرات عظیم طرفداران سازمان مجاهدین خلق در تهران با زد و خوردی که بین آنها و طرفداران رژیم رخ داد به خون کشیده شد. فردای آن روز (۳۱ خردادماه) شروع اعدام‌های بی‌شمار را شاهد بودیم که از زندانیان چپ آغاز شد. هفتم تیر ساختمان حزب جمهوری اسلامی با انفجاری مهیب، بر سر حاضران در آن

خراب شد. علی قدوسی که ریاست کل دادگاه‌های انقلاب اسلامی را برعهده داشت، در ساختمان محل کارش ترور شد. محمدعلی رجایی و جواد باهنر به ریاست جمهوری و نخست وزیری منصوب شدند و در هشتم شهریورماه بر اثر انفجاری که در دفتر ریاست جمهوری رخ داد، کشته شدند. قبل از این انفجار، بنی صدر و مسعود رجوی با هواپیمایی که بهزاد معزی آن را هدایت می‌کرد از ایران گریختند. سیدعلی خامنه‌ای از شورای انقلاب و صاحب امتیازی روزنامه جمهوری اسلامی به ریاست جمهوری رسید و میرحسین موسوی که از سردبیری همان روزنامه به وزارت امور خارجه رسیده بود، نخست وزیر خامنه‌ای شد. موج ترورها، بمب‌گذاری‌ها و درگیری‌های مسلحانه شروع شد و با بزرگ‌ترین ضربه به سازمان مجاهدین توسط تیم‌های مشترک سپاه و کمیته در ۱۹ بهمن به پایان رسید.

مسئله‌ای که باعث جلب نظر ما و تهیه گزارشی تحقیقی - میدانی در مورد این سال سرشار از حادثه شد، این بود که برخلاف سال ۱۳۶۷ که دهه‌هاست اعدام‌هایش به طور وسیع و همه‌جانبه‌ای رسانه‌ای شده، کسی به اعدام‌های پرشمار سال ۱۳۶۰ و مستنداتش نپرداخته است.

رژیم اسلامی از مهرماه ۱۳۶۰ به بعد به صورت محسوسی از اعلام اسامی اعدامیان خودداری کرد. اکثر گروه‌های مخالف جمهوری اسلامی، به این نکته اشاره کرده‌اند که بیشترین اعدام‌های سال ۱۳۶۰ در مهرماه همین سال انجام شده است. با مراجعه به آرشیو مطالب منتشر شده توسط احزاب و گروه‌ها به عدد ۱۱ هزار اعدامی هم برخورد کردیم اما به طور مستقل قادر به تایید آن نیستیم.

شاید اگر روزی به اسناد مربوط به احکام صادره توسط دادگاه‌های انقلاب در شش ماهه دوم سال ۱۳۶۰ دست یابیم، شگفت‌زده به این نکته برسیم که تعداد اعدامیان، چندین برابر آمار منتشر شده بوده است. آینده، همیشه چیزی برای غافلگیر کردن ما در چنته خود دارد.

اعدام‌ها با سوءاستفاده از اعتمادی که مردم به نظام وقت داشتند و در هرج و مرج موجود در سیستم قضایی کشور که شامل دیوان عالی و به موازات آن دادگاه‌های انقلاب اسلامی بود، به راحتی و بدون مزاحمت پیگیری می‌شد. برگزاری دادگاه هم از نظر برگزارکنندگان لطفی بود در حق

متهمان که در مواردی پس از انفجار هفتم تیر ساختمان حزب جمهوری اسلامی، دیگر این زحمت را هم به خود ندادند. کسی هم جرئت یا حوصله درافتادن با محمدی گیلانی، موسوی تبریزی یا لاجوردی را نداشت، زیرا حکم خودشان از روح‌الله خمینی گرفته بودند و دیگران را به حساب نمی‌آوردند. بنابراین حرکت عاقلانه این بود که سد راه این افراد نشوی.

در حالی که قوانین کیفری قبل از انقلاب به صورت رسمی منسوخ نشده بودند، تبصره‌ای به منظور اسلامی کردن بر قانون قدیم افزوده نشده بود و قانون جدیدی هم برای تصویب نوشته نشده بود. قضات دادگاه‌های انقلاب اسلامی بدون توجه به حقوق اولیه متهمان، با استفاده از کلمات مبهم و اصطلاحات پیچیده مختص فقه و ادبیات اسلامی، سرنوشت بقیه را در دست خود گرفته بودند.

با رجوع به سایت بهشت زهرا و جستجو به دنبال اسامی اعدامیان سال ۱۳۶۰ مشخص شد تعداد زیادی از اعدام‌شدگان در میان متوفیان دفن شده در بزرگ‌ترین قبرستان ایران موجود نیست، در حالی که قبر آنها در قطعات مشخصی از این قبرستان وجود دارد. به عنوان مثال جستجوی نام شکرالله پاک‌نژاد در سایت بهشت زهرا نتیجه‌ای در بر نخواهد داشت اما قبر او در قطعه ۹۲ واقع شده است. همین امر در مورد عباس آموزگار که تنها یک قبر با پاک‌نژاد فاصله دارد، صادق است. در قطعه ۸۵ می‌توانید قبر الماس عوضیار یا حسین باغبان شمیرانی را بیابید اما اثری از نام آنها در سایت بهشت زهرا نخواهید یافت. از این دست مثال‌ها در قطعات ۸۷ و ۹۱ هم موجود است، همچنین قطعه بدنام و مخوف ۴۱. انگار سعی مسئولان این نظام بر این است که حتی زنده بودن آنها نیز از خاطره‌ها محو شود تا راحت‌تر بتوانند منکر اعدامشان شوند.

برای ما معلوم نیست این اسامی ابتدا در سایت «جستجوی اموات شهرداری تهران» موجود بوده و سپس حذف شده یا از همان ابتدا قصدی برای ثبت آنها در سایت نبود. حداقل تا امروز کسی قصد و حوصله‌ای برای پیگیری دلیل این حرکت از خود نشان نداده است.

همه چیز از تلاش برای پیدا کردن یک قبر خاص در قطعه ۸۵ شروع شد. قطعه‌ای کوچک و جمع و جور در نزدیکی ورودی قدیم (در اصلی) بهشت زهرا. این قطعه از شماره یک تا شماره ۲۰ مختص متوفیان سال ۱۳۶۰ است، بعد از آن اختصاص به متوفیان ۱۳۵۹ دارد و در سه چهار ردیف آخر هم مجدداً متوفیان ۱۳۶۰ دفن شده‌اند. با مشخص شدن اینکه اسامی دفن شدگان سال ۱۳۶۰ در ابتدای قطعه، تقریباً همگی جزو اعدامیان همان سال بودند، کنجکاو شدیم. میترا پناهنده، وحید لاهوتی اشکوری، الماس عوضیار، نیلوفر تشید، تورج کیهور، حسن ارفع و... همه اعدامی اما اسم هیچ‌کدام در سایت بهشت زهرا موجود نبود.^۱

هرچه بیشتر گشتیم، اعدامیان بیشتری پیدا کردیم. در همان قطعه، در ردیف‌های یک و یک مکرر با ۵ قبرهایی مواجه شدیم که جزو اعدامیان سال ۱۳۶۷ بودند و در گزارش‌هایی که پیشتر در مورد اعدامیان سال ۱۳۶۷ منتشر شده و عکس تمام سنگ قبرهای اعدامیان دفن شده در بهشت زهرا در آنها چاپ شده، موجود نبودند. از محمدرضا فلانیک در پایین قطعه تا علی آزارش گرگانی در بالای قطعه و روبه‌روی قطعه ۳۴.

با کمی جستجو، مشخص شد تا به حال کسی در مورد اعدام‌های سال ۱۳۶۰ تحقیق علمی و روش‌مند انجام نداده است. به توافق رسیدیم ابتدا در مورد قطعات محل دفن اعدامیان تحقیق کنیم تا مشخص شود با چند مورد اعدامی در چند قطعه طرف هستیم و سپس در مورد قدم‌های بعدی تصمیم‌گیری کنیم.

چنین کاری قبلاً به صورتی که ما در نظر داشتیم، انجام نشده بود. در واقع الگویی برای تکرار نداشتیم. همین باعث شد روش‌های مختلفی را امتحان کنیم تا بالاخره بر سر بهترین روش تحقیق به توافق برسیم. کار را از قطعه ۸۵ شروع کردیم که الگوی دفن اعدامیان از یک روش هندسی مشخص پیروی می‌کرد؛ یک مستطیل در داخل قطعه. این الگو به جز قطعه ۹۱ در هیچ‌یک از دیگر قطعات تکرار نشد.

^۱ برای مشاهده پرونده جانباختگان در بانک اطلاعاتی راست‌یاد بنگرید:

<https://rastyad.com/beheshtzahra>

البته در قطعه ۹۱ الگوی دفن به صورت مربع بود و اکثراً مربوط به اعدامیان دو ماه انتهایی سال ۱۳۶۰. قطعه ۸۷ اعدامیان بسیاری را در خود جای داده بود، قطعه ۹۲ نیز به همین صورت.^۲

درست زمانی که فکر می‌کردیم اعدامیان سال ۶۰ در قطعه دیگری دفن نشده‌اند، گذرمان به قطعه ترسناک و تخریب‌شده ۴۱ افتاد و همکاران ما مجبور شدند با وجود دوربین‌های امنیتی در چهار گوشه قطعه ۴۱ و دوربین‌های اضافی در اطراف همان قطعه، معدود سنگ‌های سالم آنجا را بررسی کنند تا مشخص شود در قطعه ۴۱ هم اعدامیان سال ۱۳۶۰ دفن شده‌اند. براساس الگوی دفن، حدس قریب به یقین همکارانم بر این است که صدها اعدامی سال ۱۳۶۰ در ردیف انتهایی این قطعه، بین دو دسته از درختان ردیف‌های ماقبل آخر و آخر قطعه، دفن شده باشند، اما چون سندی برای این حدس در دست نداریم، در گزارش‌ها و سایت راست‌یاد تنها به ذکر اسامی آنهایی اکتفا کردیم که عکس سنگ قبر و جای دفنشان مشخص است. بقیه اسامی و عکس سنگ قبر آنها پیش ما محفوظ خواهد ماند تا روزی که سندی قطعی از اعدامشان به دست بیاوریم و سپس برای انتشار اسم و عکس آنها اقدام کنیم.

همین موضوع باعث دودلی محققان ما در دیگر قطعات هم شد. باتوجه به الگوی دفن اعدامیان در یک روز خاص و شماره و ردیف مشخص آنها، بارها به اسامی و سنگ قبرهایی برخوردیم که سن و سال و الگوی دفنشان بیانگر اعدام آنها بود اما چون سند مکتوب (همچون حکم دادگاه انقلاب اسلامی یا روزنامه‌هایی که اسامی در آنها منتشر شده باشد) در اختیارمان نبود، انتشار اسم و عکس سنگ قبر آنها را تا به دست آوردن سند قطعی به تعویق انداختیم.

طی روزهای حضور در قطعات مختلف بهشت زهرا بارها به سنگ‌هایی برخورد کردیم که هیچ‌گونه نوشته‌ای روی آنها نبود. صرفاً یک سنگ خالی، روی قبری که معلوم نبود چه کسی در آن دفن شده است. علاوه بر این مورد، روی برخی از سنگ‌ها نیز تنها یک کلمه نوشته شده بود: «گمنام».

^۲ برای مشاهده آرامگاه مجازی راست‌یاد بنگرید:

<https://rastyad.com/maps>

روی بعضی دیگر از قبرها نیز اصلا سنگی قرار نداشت و فقط با خاک و گل مواجه بودی یا مقداری ملات ماسه و سیمان که فرورفتگی جای سنگ را هم سطح با کف قطعه کرده بود.

عکس گرفتن از سنگ قبرها، تایپ کردن اسامی، تاریخ تولد، تاریخ دفن، نام پدر، گرایش سیاسی و دادگاه محاکمه کننده آنها در نرم افزار پردازش داده، تحقیق درمورد تک تک اسامی در سایت بهشت زهرا برای تشخیص وجود یا نبود اسامی در سایت، یافتن اسامی تک تک اعدامیان در روزنامه‌های مختلف و کادری کردن حکم صادره و اسامی آنها به منظور بارگذاری در سایت و حذف اسامی مشابه یا مشکوک، جزو کارهایی بودند که برای تهیه یک گزارش دقیق از موضوع مورد تحقیق انجام دادیم.

برای تهیه نقشه جغرافیایی تک تک قطعات، ابتدا با استفاده از نرم افزار پردازش داده و سپس جانمایی قبرها با استفاده از GPS در قطعه شروع کردیم که به دلیل خطای بالای GPS تجاری موجود روی موبایل (حداقل ۱۵ متر برای هر قبر) مشخص شد انجام این کار به صورت دقیق ممکن نیست. در نهایت با استفاده از نقشه‌های گوگل، قطعات را تقسیم کردیم و با استفاده از روش‌های مختصات یابی هندسی و ماهواره‌ای محل دقیق هر قبر را با کمترین خطا مشخص کردیم.

کار ما بسیار سخت بود اما به انجامش افتخار می‌کنیم. پیچ خوردگی مچ پا در صبحگاه بهشت زهرا، زمانی که شب‌نم صبحگاهی در اواخر پاییز و کل زمستان تبدیل به یخ و برفک می‌شود و یکسان نبودن ارتفاع سنگ‌ها باعث سر خوردن وزمین خوردن روی سنگ یخ‌بسته می‌شود، اصلا حس خوبی ندارد. حضور در بهشت زهرا از اذان صبح تا اذان مغرب، آن هم به مدت چند ماه، باور کنید کار جذابی نیست. کمردرد، گردن‌درد و درد مچ دست به خاطر تایپ کردن بیش از ۵۰ هزار اسم و حذف اسامی مشابه و ساعت‌ها خیره شدن به مونی‌تور در دل شب، زندگی را برای هر کسی تلخ و سخت می‌کند. الفبای فارسی متشکل از ۳۲ حرف است و برای به دست آوردن و مقایسه اسامی هر قطعه، ناچار بودیم ۱۰۲۴ بار اسامی را کپی و پیست کنیم و سپس اسامی مشابه را حذف کنیم.

اینها را اضافه کنید به اینکه تمامی هزینه‌های این کار از جیب خودمان بوده و یک ریال از جایی کمک نگرفته‌ایم. اگرچه کارمان پنهانی بود و باید دیگران را بی‌خبر نگه می‌داشتیم اما شخصا بعید می‌دانم اگر هم کسی از کار ما با خبر می‌شد، کمکی به ما می‌کرد. با تمام این مسائل، به کار با همکارانم افتخار می‌کنم چون بهترین مدرسان و محققان دانشگاهی و کاربلدترین ژورنالیست‌های تحقیقی و میدانی هستند. آنها به معنای واقعی کلمه زیر هر سنگی را گشتند و هیچ نقطه‌ای از دیدشان پنهان نماند، اگرچه خودشان معتقدند هیچ کاری هرگز کامل نیست.

کاری است ماندگار به عنوان منبع و مرجعی برای جویندگان حقایق اعدامیان سال ۱۳۶۰. اگرچه سعی کردیم تمام اسناد ممکن را به دست بیاوریم اما معتقدیم هنوز تکمیل نشده و اسناد دیگری هستند که هرچند به دست آوردنشان سخت است، اما غیرممکن نیست. از خانواده‌ها و بازماندگان اعدامیان سال ۱۳۶۰ اسنادی به دست ما رسیده که امیدواریم این کار استمرار داشته باشد تا به غنای هرچه بیشتر بانک اطلاعاتی راست‌یاد کمک کند.

باتوجه به اینکه به اغلب خانواده‌های اعدامیان، روزها بعد از دفن شخص اعدام شده درمورد محل دفنش اطلاع می‌دادند، سوال بزرگی در ذهن تمام ما نقش بسته بود و با اینکه تمام وقت ما را درگیر خودش کرده بود، کسی تا آخرین روز آن را مطرح نکرد. در آخرین روزها بالاخره درمورد «فیل داخل اتاق» صحبت کردیم: «آیا واقعا زیر این سنگ‌ها دقیقا همان کسی که اسمش نوشته شده، دفن شده یا (از اینها که بعید نیست) به هر خانواده‌ای آدرس یک قطعه و شماره و ردیف را داده‌اند که دلشان خوش باشد عزیزشان قبری برای عزاداری آنها دارد؟» هیچ کدام جوابی برای این سوال نداشتیم.

این سوالی است که تا آخرین روز عمر این رژیم و تا زمانی که بتوان با شکافتن قبرهای قطعات ۴۱ و ۹۳ به خاطر تخریب سهمگین و تبدیلیشان به خاک سست قابل فروریختن، نیش قبرهای اعدامیان دیگر قطعات و مقایسه نمونه DNA آنها با بستگانشان به جوابی مطمئن رسید، در ذهن ما باقی خواهد ماند.